



قال النبي صلى الله عليه وسلم من صلى ركعة  
لم يقرأ فيها بآية القرآن فلم يصل إلا أن يكون وراء الإمام

الحمد لله الذي جعلنا من عباده عبيداً

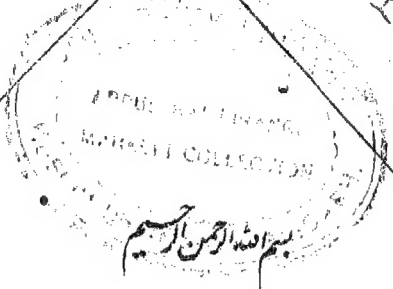
الذين لا اله الا الله على من لا اله الا الله

أوربسان ترك قراة فاتحه خلف الامام

بطبع احمد بن محمد واقع في سنة ١٢٠٠

بأمر شيخنا شيخنا من سيرة النبي صلى الله عليه وسلم طبع كرد

CHECKED

۳۲۰۵۶  
۹۹۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسول الله و آله و صحبه اجمعین ما بعد سیکوین ضعیف البیناء و الضعیف  
 الی مولاه یعنی احمد علی اسفهار خنوری که سبب بر این کلمات چند در بیان عدم قراة خلف الامام آن  
 یکی از محتضنان قبلی دعایت فرمایان لی اعنی مکرری سیدضامن علی صاحب سهار خنوری کبریا ازین محتضنان  
 در سهار خنور چنان فرمودند که جناب مولوی محمد سیدناه صاحب ساکن کوه دانه که از اهل یحیی و معتضات  
 روزگار اند پرسیده اند که حدیث عبادة بن مسعود در قراة فاتحه ثابت است یا نه در صورت ثبوت آن  
 خفیان چه وجه ترک قراة خلف الامام دارند گفتیم البته حدیث مذکور را ابو داود و غیره نقل کرده است  
 متشک خفیان قل که تعالی و اذ اقرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا له است چون که سید صاحب مدوح  
 همین باب کتب است مولوی صاحب مصوف نوشته اند از اینجا پیش بار دیگر چیزی رقم فرمودند این  
 که در مقدمه است خلاصه بحث و مانع را مستحق پی بردار و بار دیگر هم بگویش بطور بیان کناره و در زید  
 الوقعی باین پنج کرده دارم که موطا محمد را از اینجا بر آورده پیش سیدضامن علی صاحب مدوح که ازین کتاب  
 چندین روایت که از چهارده آثار ذکر کرده است نقل کرده باید فرستاد باز مرتب سید صاحب این روایت  
 هم رستم شده اند سید صاحب مدوح که موطا این تحویر فیه این بودند پس تا که در هر دو فرستادند در معنی  
 که یکبار جواب این نام متوجه شده باید نوشت هر چند این امر مرغوب طبع هم خود فرستادند



MALIBRARY, A.M.U.

PE9928

لکن بسبب کمال اکیدات مسیحا من علی صاحب فی غیر تقوی را این که مولوی محمد حسن و هم مرد دین دار باشند  
 و غرض ازین تحقیق در مذنب بحث و جدل ملوک و کما این چند کلمات بسط تر کشیدم پس اذاهل  
 صلاح نیست که آنچه از خطا و سهوی که در این فتنه باشد صلاح دان کوشند بلکه اگر ممکن باشد بهتر هم  
 از آن طلاع بخشند این است بقا بعد از دستن جفت آن این ضعیف هم مخالف حق نخواهند یافت  
 و لا حول و لا قوة الا بالله و هو المستعان علیه السلام لکن چون که بنا بر این مقال بجواب سوال است  
 باین درج سوال هم ضرورت فاد آن نیست سوال حدیث عبادت بن صامت ضی الله عنه که در  
 غیره این روایت کرده اند چنانچه در مشکوٰۃ نیز یافته شده صحیح و ثابت است هر تواتر مقتدی  
 بوضاحت نامردان موجود و روایت دیگر که در دعایت نامست ارقام یافته معارض حدیث صحیح مرفوع  
 شده علاوه آن که صحت هانید روایت مذکور نیست محل تأمل است چو صحت احادیث صحیح شده  
 متفق علیه علی است در دیگر کتب ثبت این امر باین وجه متعذرات تعارض آیت که می باشد حدیث  
 پس جایش این که حدیث را معارض آیت گوئیم بلکه تخصیص آن از آیت مطلقا نه است  
 و ای آیت را در بدو تخصیص قوی از قوی معلوم شد و از حدیث تخصیص آیت با و رای قوی تر  
 که در پس حدیث معارض آیت نشد بلکه طلاق آیت را تقید و تخصیص بعضی اوقات و در بعضی  
 و قطع نظر ازین در صلوة سوره اعراف ضعیف نیست چه که ظاهر امضا دایه کریمه نیست که انصاف بر این است  
 و در صورت عدم استحکام و جواز آیتها ممنوع باشد آیت خلاصه آنچه در بعضی سایل نظر بند و کند  
 و بافضل در خاطر مشیر همین قدر محفوظ بوده جویش را شد و شود جواب مختصر آنکه درین عبارت  
 از بعضی کلمات چنان معلوم میشود که سایل اگر کسی که ای چه طلاح اهل حدیث نیست بران بعضی امور  
 متعلقه آنچه اولاً ذکر کردن ضرورت فاد قول باشد آفرین باید دانست که معنی صحت حدیث نیست  
 اگر حسب اصطلاح معهوده این تقدیرش یعنی متصل الی سناد و نقل حدیث باطراش مثل فی دو سلام از شد و

و علت است صحیح است بر صحت آن اصطلاح است که قال فی جوهر الاول و الصحیح اتصال سناد به نقل  
العدل الضابط عن مثله و سلم عن شذوذ و علة اذ قیل فی الحدیث انه صحیح فمعناه ما ذکرنا و لا یزعم ان  
یکون مقطوعا به فی نفس الامر و کذا اذ قیل انه غیر صحیح فمعناه انه لم یصح اسناده علی الوجه المستلزم لانه کذا  
فی نفس الامر نهی کن این صحیح اگر بحد تو از رسید مفیدین خواهد شد و بدرجه شهرت و بطنان  
و اگر آید است افاده نظر بخانه کشید که بوسیله فرموده پس حکم بصحت حدیث موقوف است بر وجود شرط  
معهوده و در سندی اگر چه در صحاح سته نباشد و در صحاح سته یوای بخاری و سلم احادیث هر قسم از صحاح  
و حسن و ضعیف موجود و تمییز بصحاح تعلیمی است بخانه کشید در مقدمه ترجمه مشکوٰه که گفته است  
که مشهورند در آن تمام احادیث از صحاح و حسن و ضعیف همه موجود و تمییز صحیح بطریق تعلیمی نهی  
و بخاری و سلم اگر چه الزام این امر کرده اند که حدیث غیر صحیح در محققین بخاری و سلم نیست که تمامی صحاح  
در آن هیچ کرده اند بخاری خود میگوید که بنیاد مردم درین کتاب مگر آنچه صحیح است ترک کرده ام پس از صحاح  
و کذا قال مسلم فی سننه پس از علی حکم بصحت حدیث و ضعیف آن اعتبار را و ابو جلال سند است فقط  
حکم بصحت بخاری و سلم بجامعها بر جمیع باین اصل میکند و کتب فیکرم سنوی صحاح سته معتبرند که در این  
از احادیث صحیح و حسن العمل شده و بعضی از ایشان در صحاح سته نیست بلامناشه و غیره نیز صاحب  
عجالة نافه سر موده اند که موطن مالک کو یا ام صحیحین است و ضبط رجال بن کتاب بحسب علی است و صحیح بخاری  
مسلم هر چند در بعضی و کثرت احادیث و چند موطن باشند لکن طریق و ایت جایست و تمیز رجال و راه  
و استنباط از موطن انداختی ملخصا و کذا قال نه ولی الله و سوا یزین مثل مسند که حکم که آنچه از  
مسلم احادیث صحیح مانده درین کتاب آید بعضی بر شرط شیخین و بعضی بر یکی از ایشان و بعضی بر هر دو  
و صحیح ابن خریه و صحیح ابن حبان و غیره با قطع نظر ازین اگر حدیثی معمول نام عظم باشد و در صحاح و غیره آن  
بضعف منسوب ده باشند تصنیف ایشان نسبت نام عظم قابل حجت نیست اگر حکمت که نارسیدن

از جامعها بر جمیع باین اصل میکند و کتب فیکرم سنوی صحاح سته معتبرند که در این  
از احادیث صحیح و حسن العمل شده و بعضی از ایشان در صحاح سته نیست بلامناشه و غیره نیز صاحب  
عجالة نافه سر موده اند که موطن مالک کو یا ام صحیحین است و ضبط رجال بن کتاب بحسب علی است و صحیح بخاری  
مسلم هر چند در بعضی و کثرت احادیث و چند موطن باشند لکن طریق و ایت جایست و تمیز رجال و راه  
و استنباط از موطن انداختی ملخصا و کذا قال نه ولی الله و سوا یزین مثل مسند که حکم که آنچه از  
مسلم احادیث صحیح مانده درین کتاب آید بعضی بر شرط شیخین و بعضی بر یکی از ایشان و بعضی بر هر دو  
و صحیح ابن خریه و صحیح ابن حبان و غیره با قطع نظر ازین اگر حدیثی معمول نام عظم باشد و در صحاح و غیره آن  
بضعف منسوب ده باشند تصنیف ایشان نسبت نام عظم قابل حجت نیست اگر حکمت که نارسیدن

این حدیثین رحمهم الله بطریق واسطه ضعیف آن حدیث ضعیف قبول کرده باشد و این ضعیف که مقدم است و این  
 واسطه ضعیف نیست و باید باشد بطریق دیگر معتبر رسید باشد الغرض هر حال مقدم فضیلتی است که نیز معتبر  
 را که بگوید در حق وی که صحیح و قوی را میگذارد و ضعیف را اند میگذرد چه که او داناتر است بر ادوات شرع  
 از آنچه است که در اصول گفته حکم المعارضه بین اینستین المصیتر الاقوال الصوابیه رضی الله تعالی عنهم خصوصاً فقهای  
 اینان مثل غلظت بر شدیدن عبادت نشد و زید بن ثابت و خویم حجتی است قوی گویا آیت است برای توضیح  
 شرع که تمام هر یک کثیر الوقوع باشد مثل شراة صلوٰة و غیره تا آن که اجماع اکثری از اینان  
 حدیث مرفوع در چنین مقدمه مشهور است بضعف وی و الا ممکن نبود که امری از پیشه رسول مقبول صلی الله  
 سلم به ثبوت رسد و باز جلوه آنست که آن بود که قوی که ثبوت آن بصحت رسید مقدمه قرار داد  
 الامام که پنج بار روزی در پیش میاید چنان نیست که در چنین مقدمه توجه و رجوع باقوال جمهور صحیح که قوی است  
 شان در قرن شان بر تبه او اثر رسیده باشد و قرائن حدیث هم مؤید قوال ایشان باشد بلکه در حدیث  
 مکرر رجوع کردن وی اقبال ایشان چون محدثان مقدمه پس جالب بیان نماید حال حدیث عباد بن مسعود  
 در سوال محض آیت گفته است حدیث که آن را از روی او دو دو لفظه بگذاشت عباد بن مسعود  
 الصخری رضی الله عنه قال ثنا خلف المذنبی صلی الله علیه و سلم فی صلوٰة الفجر فقرأ  
 علیه القراءة فلما فرغ قال لا اله الا الله فقرأون خلف اما کم قلنا نعم یا رسول الله قال  
 لا تفعلوا الا بما حجة الكتاب فانه لا صلوٰة لیس لم یقرأ بها شیء ورسدین روایت خلد  
 و ابی داود محمد بن یحیی و اقرت قال الشیخ ابن حجر و تهریب محمد بن یحیی و صدوق و یس و رمی  
 بالتشیع و القدر و در فی روایتی اختری ابی داود و انا قول یا زیدی اقران فلا تقرأوا شیء من قبل ان اذکر  
 الا بما اقرت ان عندنا نحوه و در رسدین روایت خلد و ابی داود و انا فی محسود و قمت و اذکر  
 بحال است که ان فی تهریب محمد بن یحیی که از تفاد حدیث و تحقیق این نیست او گفته که جسمه تشنیه



خوشت که این ملقب تدلیس این اسحاق ذکر کرده فقط و آن که این حجر مسقلانی که همش فعی هست و غیره ذکر کرده  
که این اسحاق تدلیس و مرادش شیخ و القدر ازین چشم پوشی کرده و مع هذا خود قایل که دیده که تدلیس او می باشد  
را از حسن دلی می برد و در جوابش چنان داد که ضعیف نه از نسخ حکایت است چرا که هرگاه که در قطعی و این  
جانب بهیچ درکت خود ادعای ضعیف و یقیم بل منسوب بوضع نقل کرده باشند و بنا بر ضعیف حدیث بر ضعیف است  
چنانکه اشاره از آن در مقدمه این رساله گذشت است پس مجرور و بیت ایشان از شخصی چگونه دلیل بر اتقان  
گرد که هو با هر غزل من له ادنی لب من عقل سلیم پس هرگاه که ظاهر شد حال و بیت عباد که نقیده  
صحیح و نقیده مجرب فیها جالایا بدست تعارض آن بمعنی است و ادعای حدیث مر فو و غیر مر فو و غیاقت  
حسب وجه مخصوصا قضای ایشان و ما بعین و غیره که گزینست حتی میان از طلبت و قبول آن کن در اینجا  
حاجت افتاد و جواب چندین شبهات که وارد میشوند و آن است که اگر بخاطر خطیر راه یابد که بدون جمله استثنای  
هم مقتضای حدیث عباد و وجوب سوره الحمد بر هر یک از امام و مقتدی است زیرا که نقیده را ظاهر است که ملحق  
بقرآن است و کتاب نیز نیست مدعاست ای فرض بودن سوره الحمد بر هر یک از امام و مقتدی جوابش این که بگو  
این الفاظ بدیهه صحت مسلم کن فرض بودن از حدیث قراة فاتحه بر امام هم غیر مسلم جای مقتدی چرا که امام  
میآید زیاده علی النص بخبر واحدی قال فی الحاشی و لاندکم یحل علی ما ترجمه شد تعاقب قراة الفاتحه رکعتی فی الصلوة  
بخبر الواحد لا زیاده علی النص اشقی و یؤیده ما روی البخاری و غیره فی قصه تعلیم النبی صلی الله علیه و سلم حکام الصلوة  
لا عذر ثم استر ما تیره معک من انهم و روی معک و لا یخبر ان مقام مقام التعلیم و لهذا سوال  
اگر گفته شود که مقتضای نص کو فرضیت فاتحه را بخصوصا لازم نمیکرد و اندکین مطلق قراة را بر مقتدی خلف الامر  
و جب میکرد و اند پس مطلق قراة بمقتضای نص هم فرض گردید جواب گویم آری کن بمقتضای حدیث  
من کان له امام فقل له الا امام له قراة که بطریق معذره ثابت است از مقتدی ساقط است  
پس اگر گفته آید که بخبر واحدی زیاده علی النص بخبر واحد لازم میآید در عدم قراة مقتدی خلف الامر



نص و هو قوله تعالى فاقروا ما تيسر من القرآن بخبر واحد من كان له امام له لازم آمد جواب كويم  
من تخصيص خبر واحد وقتي في قوله تعالى فاقروا ما تيسر من القرآن بخبر واحد من كان له امام له لازم آمد جواب كويم  
الخصيص كدود باقي في هذا الظني في هذا الكون جائز است تخصيص آن بخبر واحد كه ان ستم ظنيت و عموم  
ما تيسر من القرآن آن مخصوص بعض است در شخصی كه امام را در ركوع بايد چركه بران شخص استرات بالاجماع  
فرض نيت بسبب جاز است تخصيص آن بخبر واحد و مع هذا مقتضى الكل تا ركعت است نيت بلكه قرائت كذا  
همين خبرين كان له امام فقرأه الامام له قراءة برای وی ثابت است كما ان رالية العيني فان قلت قوله صلى  
عليه وسلم قراءة الامام له قراءة يعارض قوله تعالى فاقروا فلا يجوز تركه بخبر الواحد قلت حمل مقتضى  
لقراءة الامام فلا يلزمه تركها و نقول ان مقتضى التقدي الذي ادرك الامام في الركوع فانه لا يجب عليه قراءة  
بالاجماع فيجوز ان يقرأه على خبر الواحد شي سوال اگر گفته شود هر كاسي كه نص و ما تيسر من القرآن آن مخصوص  
بعض بالاجماع ثابت شده و بنا عليه قراءة مقتضى است كه كذا بخبر الواحد و هو من كان له  
امام فقرأه الامام له قراءة ليس كقولنا جازي نمیشود تخصيص آن بخبر واحد يعني جهلوه لمن لم يقرأ بها  
الافتاح و الا في المشرق في تخصيص خبر دون خبر فوجاهة ان تخصيص الاول انما هو بالمأثورين بغير ما ثبت تخصيصه  
بشخصه كذا الامام الركوع اجماعا و لم يقع تخصيصه لعسوم المقر و لم يقع تخصيصه بالظني انتهى كويم من هر كاسي كه لازم شده  
امام چه جای مقتضى فرضيت فاتحه بخبر صحيح الصحة حتى لا صلوة لمن لم يقرأ بها لقارنه بعض پس چگونه لازم  
بر مقتضى الباطن ضعيف حديث جادة مع تعارضه بالبعض بل بالبعض احد ما تيسر من القرآن ثابته و ادقوي  
اعتداف في استعماله ثابته من كان له امام فقرأه الامام له قراءة في الركوع مقتضى قراءة الافتاح مطلقا سواء كان  
اصلا بهر تارة او تارة لقوله عليه السلام لا صلوة الا بفتح الكتاب و الحديث جادة بن ابي بصير  
فاقروا ما تيسر من القرآن كيف تعارض بالبعض القرائي و اما استدلاله  
عليه السلام جهلوه الا بفتح الكتاب فموجوبه ايضا بانه زيادة على النص اي فاقروا ما تيسر من القرآن بخبر الواحد



و حاصل الاستدلال بالآیه ان لم یطلب علیه ان الاستماع و لم یحکوت فعمل بكل منهما و الاول مخفی لجهتیه و الثانی  
لا یخفی علی طلاقه فیجب البکوت عند قراءه مطلقا و هذا بنا علی ان ورود الایة فی القراءه فی الصلوة  
و اخرج البیهقی عن الامام احمد قال اجمعت النسخ علی ان هذه الایة فی الصلوة انقی کلام الفتح او نقول ان القراءه  
انما سقطت عن مقتدی لان قراءه الامام جعلت له قراءه قال فی الفتح فلو قرأ مع هذا لکن ان لوقاره ثانیة  
فی صلوته واحدة و هو غیر مشروع شیئی و نمیتواند شدتخصیص فایچه بحديث عبادة رضی الله عنه لانه زیاده  
علی النص بحر الواجب قل ثم تدبر اکنون طریق دیگر تیار میکنیم یعنی اگر بنا فرض تیدیم کرده آید مخفی که مقتضای خبر  
لا صلوة لمن لم یقر بقراءة الکتاب فی ضیقت فایچه است تیدیم کنیم که ازین خبر قراءت فایچه فرض شد تا هم لازم  
آید فرضیت آن مقتدی خلف الامام زیرا که این خبر واحد است پس این خبر واحد مثل آن مخصوصیت بود  
اتفاقا یعنی خبری که آن امام فخر راء الامام قراءه که روایت کرده است آن را ابو حنیفه بسند صحیح کرده  
در سنندی که منسوب بیست و از طرق عیدیه دیگر مرفوعا و مرسلانایت شده است کما یسجد مفصلا و اول  
بر ترک قراءه خلف الامام اکثری از صحابه مرویت هندی از قراءه خلف الامام از هشام کس صحابه یکا صحیح  
تا آن که دعوی که حسب بهت اجماع صحابه را بران منسوخ کرد خلفای امیرین تا آن که بعضی از ایشان گفتند که  
حجرو درین قاری خلف الامام بودی و بعضی گفته که حکم درین بودی بسیاری از صحابه حکم بصلوة قاری  
خلف الامام کرده و روایت مرفوعه هم درین باب بلکه بقید فایچه به ثبوت رسید چنانچه خبری از ابن عباس  
و باند توفیق قال علی القاری فی شرحه لوطا مخرج فی شرح انقیة للشیخ روى یحییان الثوری و شعبه  
اسرائیل بن یونس و شریک و ابوالاحوص و یحییان بن عقیق و جریر بن عبد الحمید عن موسی بن ابی هاشم عن  
بن شاذان عن ابی نعیم عن ابی عبد الله علیه و سلم مرسلان بجان الله امام فقهاء الا الامام قراءه و روی  
فی مسنده عن ابی الزبیر عن جابر مرفوعا انی قال الغیر فی شرحه للبخاری فی بیان هذا الحدیث ان هذا الحدیث و  
جاءه من الصحابة و هم جابر بن عبد الله و ابن عمر و ابی سعید و حمزہ و ابی هریره و ابن عباس و ابن

و از قاریان شد  
استدلال بر اینست  
که این خبر  
مستند است  
به حدیث صحیح  
که در سنندی  
که منسوب بیست  
و از طرق عیدیه  
دیگر مرفوعا و  
مرسلانایت شده  
است کما یسجد  
مفصلا و اول  
بر ترک قراءه  
خلف الامام اکثری  
از صحابه مرویت  
هندی از قراءه  
خلف الامام از  
هشام کس صحابه  
یکا صحیح تا آن  
که دعوی که حسب  
بهت اجماع صحابه  
را بران منسوخ  
کرد خلفای  
امیرین تا آن که  
بعضی از ایشان  
گفتند که حکم  
درین بودی  
بسیاری از  
صحابه حکم  
بصلوة قاری  
خلف الامام  
کرده و روایت  
مرفوعه هم درین  
باب بلکه بقید  
فایچه به ثبوت  
رسید چنانچه  
خبری از ابن  
عباس و باند  
توفیق قال علی  
القاری فی شرحه  
لوطا مخرج فی  
شرح انقیة  
لشیخ روى  
یحییان الثوری  
و شعبه  
اسرائیل بن  
یونس و شریک  
و ابوالاحوص  
و یحییان بن  
عقیق و جریر  
بن عبد الحمید  
عن موسی بن  
ابی هاشم عن  
بن شاذان عن  
ابی نعیم عن  
ابی عبد الله  
علیه و سلم  
مرسلان بجان  
الله امام  
فقهاء الا  
امام قراءه  
و روی فی  
مسنده عن  
ابی الزبیر  
عن جابر  
مرفوعا انی  
قال الغیر  
فی شرحه  
للبخاری  
فی بیان  
هذا الحدیث  
ان هذا  
الحدیث و  
جاءه من  
الصحابة  
و هم جابر  
بن عبد  
الله و  
ابن عمر  
و ابی  
سعید و  
حمزہ و  
ابی  
هریره  
و ابن  
عباس  
و ابن

مالك رضي الله عنهم مع هذا روى عن ابي عبد الله خلف الامام عن ثمانين نقرا من اهل بيته الكبار منهم  
 المرتضى والعباد والثلثة فكانت فيهم نبرة الاجماع فمن هذا قال صاحب الهداية وعلى ترك اهل البيت  
 خلف الامام اجماع اهل البيت فيما اجماعا بمسار اتفاق الاكثر وايضا في اهل البيت وذكر الشيخ الامام عليه السلام  
 ابن يعقوب السبزوئي في كتابه كشيبة الاسرار عن عبد الله بن زيد بن اسلم عن ابيه قال كان عشي  
 من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم يهتدون عن اهل البيت خلف الامام شهد اهل بيته الصديق والفاروق  
 وعثمان بن عفان وعلي بن ابي طالب وعبد الرحمن بن عوف وسعد بن ابى وقاص وعبد الله بن مسعود وزيد بن  
 ثابت وعبد الله بن عمر وعبد الله بن عباس رضي الله عنهم وايضا ورد في الرواية الشيخ العابد  
 مولد او المديني صاحب كتابي شيخ المسلمين في الحديث بوردية الخليفة قال بعد هذه الرواية يقول  
 ثبت في اهل البيت المذكورة ولم يثبت اذا جدهم عليهم السلام قوا اهل البيت كان اجماعا سكوتيا انتهى وروى  
 الرزاق في مصنفه خبرني موسى بن عقبة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم وابا بكر وعمر وعثمان كانوا  
 يهتدون عن اهل البيت خلف الامام واخرج عن داود بن قيس عن محمد بن يحيى عن موسى بن سعد بن ابى  
 قاص قال ذكر ان ابا عبد الله في اهل البيت قال وددت ان الذي يقرأ خلف الامام في هذه الجهر التي وروى محمد  
 موطا خبر داود بن قيس الفراء في بعض له سعد بن ابى وقاص انه ذكر له ان سعدا قال وددت  
 ان الذي يقرأ خلف الامام في هذه الجهر قال محمد بن بكر بن عامر بن ابراهيم الخفي عن علي بن قيس  
 عن ابي جبره عن ابي من ان اهل البيت خلف الامام انتهى في الكفاية قال من قرأ خلف الامام  
 في هذه الجهر وقال في رضي الله عنه من قرأ خلف الامام فقد خط الخطرة انتهى وفي اهل البيت قال من سجد على  
 ترابا وراه ابن ابى شيبة في مصنفه وقال عمر بن الخطاب وددت ان الذي يقرأ خلف الامام في هذه  
 التي اخرج الطحاوي بسنده عن علي بن ابي حمزة انه قال من قرأ خلف الامام فليس على الخطرة ارايد  
 شريطة الاسلام وقيل ليس على السنة انتهى واخرجه ابن ابى شيبة في مصنفه عن ابن ابى يعلى عن علي

الله عنه من قم اخلف الامام فقد خط الفطرة اشقي واخرج الدارقطني كذلك من طريق ابي عبد الرزاق في  
 مصنفه عن ابي رويح بن ميسرة عن محمد بن عجلان قال قال علي بن ابي طالب الامام فليس على الفطرة انتهى قد روى ابن  
 ابي شيبة في مصنفه حديثا وكيع عن الحسين بن صالح عن عبد الملك بن ابي سليمان عن ابي ابراهيم قال الذي نظر  
 خلف الامام فاستق انتهي وفي الكفاية وعن سعد بن ابي وقاص عن زيد بن ثابت رضي الله عنه من قم حلف  
 الامام فلا صلوة له وقال شمس الايمية له خشي حجة الله عليه فحلف صلواته في قول عدة من الصحابة رضي الله عنهم  
 على القاري ايضا ويؤيده قال محمد بن الموطا خبرنا دود بن تيس الفراء خبرنا عمر بن محمد بن زيد عن موسى بن سعد  
 ابن زيد يحدث عن جده ابي زيد بن ثابت الانصاري انه قال من حلف خلف الامام فلا صلوة له انتهى في اخرج  
 الطحاوي في معناه الا اننا عن حماد بن سلمة عن ابي جرة قال قلت لابن عباس قوله والامام من يدي قال لا انتهى و  
 روى ابن ابي شيبة في مصنفه عن جابر قال لا تغر اخلف الامام ان جهروا لان خافت انتهى وفي سنن الهنائي  
 حديثا يروى عن ابن عبد الله حديثا يروى عن جابر بن عبد الله بن معاوية بن صالح حديثا يروى عن ابي ابراهيم حديثا يروى عن  
 الحنفري عن ابي الدرداء سمعته يقول سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم اني كل صلوة قراة قال نعم قال هل كان  
 الانصار رجبت فيه فالتفت الي وكنيت اقرب القوم منه فقال اراي الامام ان ام القوم الا قد كفاهم وكني  
 هو محمد بن جابر بن عبد الله بن عمر بن حفص بن غصن عن ابي جعفر عن ابي جعفر قال من حلف خلف الامام كلفته قراة  
 خبرنا عبد الرحمن بن عبد الله بن مسعود بن خزيمة بن اسير بن عمار بن عبد الله بن مسعود عن ابي القراة خلف الامام  
 قال يكفيك سرادة الامام حديثنا الشيخ ابو علي قال حديثنا محمود بن محمد بن هارون قال حديثنا سهل بن عبد الله  
 الترمذي خبرنا احمد بن محمد بن عيسى عن ابي اير عن ابي الزبير عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 من صلى خلف الامام فان قراة الامام له قراة انتهى قال علي القاري شيخ الموطا حديثا  
 رواه احمد وابن ماجه عن جابر بن عبد الله بن مسعود عن الامام له قراة قال محمد بن ابراهيم بن عيسى  
 عن منصور بن المعتمر عن ابي وائل قال سئل عبد الله بن مسعود عن سرادة خلف الامام قال انصت فان

في اصوله لشعنا سيكتفي في ذلك الامام نهر بن اسرائيل بن يوسف حدثنا منصور عن ابراهيم قال ان اول من قرأ  
 خلف الامام رجل اتم انتهي قال ثنا علي القاري عن ابي اسبغ الجديعة ورويه ماروي بن ابي شيبة  
 في مصنفه حدثنا ابي يعقوب عن ابيوب عن محمد قال لا اعلم القراءة خلف الامام من سنة انتهي قال محمد في الثنا  
 خبرنا ابو خنيفة حدثنا ابو الحسن موسى بن ابي عايشة عن عبد الله بن شداد بن ابي عن جابر بن عبد الله الانصاري  
 قال سميت رسول الله صلى الله عليه وسلم ورجل خلفه يقرأ بفعل من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم نبياه عن  
 في اصوله فقال ثنا عن ابي اسرة خلف بن عبد الله عليه وسلم قنا حتى ذكر ذلك للنبي صلى الله  
 وسلم فقال النبي صلى الله عليه وسلم من صلى خلف الامام فان قراءة الامام له قراءة قال محمد  
 به نأخذ وهو قول ابي خنيفة انتهى ورجال هذه الرواية كثر ثم ثقات غير يخرج روح الحديث واصحابنا اخرج هذا الحديث  
 برواية ابي خنيفة في مسنده فوعا قال ثنا ابو الفيص محمد بن يحيى بن بكير رواه محمد في الثنا واما ما روي في  
 وابن خزيمة ورواه ابو بكر بن عمار في زفر وطلح شي ورواه محمد في الموطأ بهذا الصواب صحيح في نسخة وروى  
 ابي شيبة في مصنفه حدثنا مالك بن ابي عمار عن حسن بن صالح عن ابي الزبير عن جابر بن عبد الله بن النبي صلى الله عليه وسلم  
 كل من كان له امام فقرأه انتهي قال محمد بن يعقوب ان هذا الحديث لم يثبت فروعه بسند صحيح  
 طرق اخرى ايضا صحيحة ولهذا القول ابن الهمام في شرح الهدية حيث قال قوله ان الخطا الذين عدوهم  
 يرفعوه غير صحيح قال احمد بن حنبل في مسنده نهر بن اسحاق لا يروى حديثنا في بيان شركه عن موسى بن ابي عايشة  
 عن عبد الله بن شداد عن جابر بن عبد الله بن النبي صلى الله عليه وسلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كان له امام فقرأه  
 له قراءة وحديثا جري عن موسى بن ابي عايشة عن عبد الله بن شداد عن النبي صلى الله عليه وسلم فذكره ولم يذكره  
 عن جابر ورواه جابر بن عبد الله بن النبي صلى الله عليه وسلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كان له امام فقرأه  
 فذكره واما حديث جابر الاول صحيح عايشة بن ابي عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يروى حديثنا في بيان شركه عن جابر  
 الزبير رفعوه بالطرق الصحيحة فممن لم يرفعوه لو رفعوا لكانت زيادة لان الف زيادة ورواه ابي خنيفة

فليق و لم يفر و لفق قد سئل الجديث ثارة و يرسل انخرى و اخراج ابن عدى عن عتيقة بنى بر حجة و ذكر فيه  
 قصة و بها اخراج ابو عبد الله حكاه قال حدثنا ابو محمد بن بكر الصيرفى ثنا عبد الصمد بن الفضل السجى ثنا مكي بن  
 ابراهيم عن عتيقة عن موسى بن ابي عمار عن عبد الله بن ادين الهادى عن جابر بن عبد الله بن النضر بن  
 الله عليه وسلم صلى و رجل خلفه فقرأ ففعل رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم نياها عن التسبابة في الصلاة  
 انصرف قبل عليه رجل فقال اتهمنا من التسبابة خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم فقرأ حتى ذكر ذلك النبي  
 صلى الله عليه وسلم فقال النبي صلى الله عليه وسلم من صلى خلف الامام فان قرأته الامام له قراءة  
 و فى رواية لا تخف من ان ذلك كان في الطلوع والعصر هكذا ان جلا قرأ خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم في الظهر  
 او العصر و ما اليه جل فيها و انصرف قال اتهمنا في صلاة و قد يفيد ان اصل الحديث في اخراجه جابر روى عنه  
 محل الحكم فقط ثارة و لم يصرح ثارة و تضمن رد القراء و خلف الامام لانه خرج تأييد النبي في كل الصلوات فيها في  
 السيرة و لم يصرح فيها روى في بعض الروايات حديث ثالثة في نزع انه قال ان كان لا بد فاقض و كذلك رواه  
 ابو داود و الترمذى عن جادة بن الصاق قال كن خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم و لا تقدم و يقدم تقدم  
 على الاطلاق عند تعرض و لقوة اسناد فان حديث المنع من كان له امام صح ثم قد عارض بطريق كثيرة عن جابر  
 غير هذا الطريق المذكور و ان منعه في هذا الباب الصحيح حتى قال صاحب الهداية ان عليه جماع اصحابه انتهى  
 كلام ابن الهمام سوال يسأل كلفه شود كه بسيارى را حديث لالت ميكند بقراءة عقدي خلف الامام  
 چنانچه حديث ابى هريرة من صلى صلوة لم يقم فيها بام القرآن فمى خراج روى كروان  
 سلم ابو داود و غيره و روى ابو داود عن ابى هريرة امرى النبي صلى الله عليه وسلم ان انا و على في الصلاة  
 بقراءة و لو كان في الكتاب انتهى و غير ايزى و اياك فيهم آيد و است جواب كه من كه جوش سابق كيشته  
 كه ايزى مطلق قراءت ثابت است و اوقات خلف الامام مبحث غير است كه از ان مخالفه و اذ اقرى  
 الآية و خبر من كان الامام لازم ميايد و سيجى الجواب ثالثة في من حديث ابى هريرة قريبا نقل من كلام الطحاوى

نظر ازین که حدیثی دلالت میکند بر عدم جواز الایمان و دیگری دلالت میکند بر جواز الایمان با توجه که نقل الحسنی  
 قدس سره از جرج ایهیعی من حدیث جرجیری عن ابی الازهری سئل عن عمر بن القراءه خلف الامام فقال لا یستحب  
 رب هذه البیئة ان یصلی صلوته لا اقر فیها بام القدر ان قلت هذه معاخرة بجلته فان سنا و ما ذکره منقطع و  
 الصبیح عن ابن عمر عدم وجوب القراءة خلف الامام که روی که لا یطوئ با علی طرق الاسناد عن یحیی بن  
 عمر قال ذهل علی احدکم خلف الامام فحسبه قراءة الامام و اذ صلی و جده فلیقرأ قال کان ابن عمر لا یقرأ  
 الامام ثم یتقی روى عبد الزراق فی مصنفه عن الثوری عن ابن ذکوان عن زید بن ثابت و ابن عمر که الایمان  
 خلف الامام و روی یضاه عن هشام بن حسان عن انس بن سیرین قال سئل ابن عمر اقر مع الامام  
 قال انک لیتضح لطنین یبکیک تسراة الامام ثم یتقی ذکره ابو الفیض فی شرح المسند سوال فان قلت اخرج ابو داود  
 عن القسطنطینی عن مالک عن عبد الرحمن انه سمع ابا السب مولى هشام بن زهرة یقول سمعت ابا هريرة  
 رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صلی صلوته لم یقر فیها بام القدر ان فی هذا من غیره  
 فقلت یا ابا هريرة انما اكون حیاة و اراء الامام قال ففسر ذراعی قال تسراة بها فی فک یا فارسی  
 الابی اب و قال النووی و هذا یتوید وجوب تسراة الف تحة علی المؤمن و معناها تسراة بحیث یسمع فک  
 جواب قلت هذا لا یدل علی الوجوب لان المؤمن فامور بالانصاف لقوله و انصتوا و فیما فی حدیث ابی  
 شعیب و یصل علی وجوب القراءة علی المؤمن ان فی هريرة فقط لانه یحتمل ان يكون المراد فی مجرد الصلوة ای  
 الامام فیها فلذا قال الطحاوی و خلاصته ان حدیث ابا هريرة من صلی صلوته لم یقر فیها بام القدر ان فی هذا من غیره  
 لیس فی ذلك دلیل علی انه صلی الله علیه وسلم اراد بذلك الصلوة ای تكون وراء الامام کما یزید ان یقول یصلو  
 الامام فیها لصلی سئل من کان له امام فقرأه الامام له قراءة کیف قد رأینا ابا الدرداء قد سمع من النبی صلی  
 علیه وسلم فی ذلك مثل ما فقمین ذلك عنده علی المؤمن که روی که شریب بن زید عن ابی الدرداء  
 یقول سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم فی کل صلوته قراءة قال نعم قال هل من الانصار حبیب هذه

نقد از حدیثی که در این باب است  
 که در حدیثی که در این باب است  
 که در حدیثی که در این باب است





و نقل عن بعض مشايخنا ان القراءة خلف الامام فيما لا يجر لا يكره للاجتماع طردة ابن الهيثم حيث قال ثم  
لا ينبغي ان الاحتياط لم يفسد في قراءة خلف الامام بل في عدمه لان الاحتياط هو العمل باتوى اليدين وليس مقتضى  
اقواها لستادة كيف قدروى من عدة من الصحابة واصلوة بالقراءة خلفها فاقوا بها المنع انتهى  
كلما سمع تفسيره في النهاية منع مقتضى من لقراءة مروى عن ثمانين نفر من كبار الصحابة قال صاحب  
الكتاب في منہ المرتضى وعباده و في الكفراني عن الثعبي وركت سبعين يدركها كلهم علم انه لا يقرأ خلف الامام  
ذكره على القاري وغيره پس ازين انما روينا في كتب بوضوح پوست كه اتفاقا صحابا و ما بعين وغيره  
كه قراءة خلف الامام مطلقا يعني فاتحه باشيلا غير ان صلوة سريه بشيلا يصح ان يقرأ فيه و لكن  
مذهب منصور و موافقا عليه جمهور و كلام حضرت شاه ولي الله صاحب صاحب دلالت ميكنه بر نيك مذمت فني  
درين مقدمه خلاصه و درست حيث قال في التفسير شرح الوطاني بيان حديث جابر بن صلي ركعتا لم يقرأ فيهما  
القرآن فلم يصل الا ورا الامام قلنت عليه السلام العلم الا ان الشافعي يقول من لم يقرأ فاتحه الكتاب في كل ركعة  
فصلوة فاسدة انتهى و گفته شود نميگوي كه روايت مذكوره بالا از هر قسم يعني صحيح و ضعيف اند قابل احتجاج  
نست چ كه جواب اين در اول تهديد گذشت كه تضعيف حديثي را در حق تخنيف مضرت به ضرورت  
كه او را هم حديث نميگويد بطريق ضعيف سميده باشد و موطا هر لافها فيه و تمهيدا در محل معارض و ثوابت  
در تمام مقدمه بنابر كلام صرف به ايت ضعيفيت بلكه حديثي را ياد صحيح الاستاد در هر مطلب موجود  
در اين ميدان كه روايت ضعيف هم بذكر آمدند موجب يقينيت نخواهد شد بجل اخذ و تقرر صحت كه خلاصه كلام  
اينست كه فرضيت قراة في الصلوة بصرف سريه فاقروا تاثير و قول النبي عليه صلوة و اسلام في تعليم الامم  
ثم اقرأ ما يتيسر معك من القرآن رواه البخاري ثابت شد مطلقا فاتحه باشد يا غير ان امام  
يا مقتضى تخصيص فاتحه بدون مختصص ترجيح ملازم و ثمر بانه بدفع جميع متوقفة و ان گفته شد تخصيص  
عليه السلام لصلوة الابطاح في الكتاب و يعني حيث قال لا يجوز ان يكون قوله لصلوة الا في فاتحه الكتاب

لا نبي في معنى التيسير فقلب الـ تعسّر ويزيد بل لا يجوز ان يكون مختصراً لا يفسد بهام واما قول ان في  
 الفاتحة مائة تسعة وتسعون سورة فمما لا يثبت من الفاتحة فمسمى يقين الفاتحة في التيسير هذا الحكم لا  
 شيء في مائة تسعة وتسعون سورة فمما لا يثبت من الفاتحة فمسمى يقين الفاتحة في التيسير هذا الحكم لا  
 قاض على الجمل فمما لا يثبت من الفاتحة فمسمى يقين الفاتحة في التيسير هذا الحكم لا  
 قال ان الاجمال يصدق على هذا الجمل هو ما خفي المراد منه نفس اللفظ خفاً ولا يدرك البيان من الجمل كان  
 ذلك لزم لمعنا المتساوية الاقدام كالمشرك والفرقة اللفظ كالمهلوع اولاً شقاه من معناه لظاهري  
 ما هو غير معلوم كالصلوة والركوة والربا فانظر اليها المنصف النازح عن طرفي الاعتناء هل يصدق قاله  
 من دعوى الاجمال هل ينطبق ما ذكره الاولون في هذا الجمل على ما ذكره فقال التفتيح من دعوى الاطيل و  
 الوقوع في مائة تسعة وتسعون سورة فمما لا يثبت من الفاتحة فمسمى يقين الفاتحة في التيسير هذا الحكم لا  
 معتدي خلف الامام بنزول آيت واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لانه نزل به  
 في صلوة اجماعاً قال الامام احمد كما روى ابن كعب وممن فقهوا بصحة ما نزلت به الآية تركوا  
 القراءة خلف الامام وفرضت فاتحة ازاول ثابت نيت كما مر به في حركاته لصلوة الالباقية الكتاب  
 محمول بنحو ان في قوله عليه السلام لا ايمان لمن لا امانة له والدينم الزيادة على النص في الروا  
 وان شئنا وسلمنا ان جبر الله لخلق وجب فضيلة الفاتحة قلنا قوله عليه السلام من كان له ايمان  
 الامام له قراءة ومصحح بطريق مصحح الاسناد ومرفوعاً ومسلماً فاذ صح فقد وجب ان يخص بحسب  
 وحديث عا طرقة لخصم مطلقاً فيخرج المتقدي على طريقا يخص ايضا لانه عام يخص منه البعض وهو المدرك  
 الركوع اجماً فنجي تخصيصاً بهذا المذكو وهذا وجه ثانياً لانا لا نغير فيها صلواتها رب الحجج الاولى التي  
 بالنص الصريح في القوة قال ان كفته شدة سقوط قراءات المتقدي بمقتضى اذا قرئ القرآن في  
 له وانصتوا وخبر من كان له امام فقرأه الامام له قراءة ما وافي فمما لا يثبت من الفاتحة فمسمى يقين

این مصداق است مع بسند شایسته و غیر پس این نویسم و مستخرجین به اول آن حدیث  
 مذکور ضعیف است جدا که اگر با این ضعف مشترک پس از تخمین حدیث تخصیص سوم است بقید اطلاق  
 حدیث صحیح اتفاقا جایز نیست بلکه انحراف است بر اویت بمقتضای حدیث صحیح متروکه که عمل است اتفاقا  
 وجه دوم آن که مقتضای حدیث عبادت نیست که قوای فائده حلقه امام و حسب مطلقا و اولی است  
 بهرینه او سرتیبه و بیان پنج معارض میشود با حدیث صحیح که آن معارض است برویت مرویه عن عبادت  
 صحیح که امر عبادت بنی است ان علی الصلوة والسلام قال لا یقران احد منکم شیئا من الثمن  
 اذا جهزت بالقرآن و قال لدر قطنی رجال کلهم ثقات ذکره الزیلعی کوم من اگر بودی حدیث دیگر  
 برویت اولی عبادت غیر ازین برویت ثانیه عبادت و ما هم کفایت میکردیم و بیت ثانیه از عبادت  
 اثبات مطلوب هر که رویت اولی ضعیف است بحکم طرق و این رویت صحیح مع سبک لفظ شایسته  
 القرائن که تعارض صریح پیدا کرده پس رویت اولی ضعیف و جب التکرار که دیدیم که ترجیح بقوة  
 عند التعارض ثابت اتفاقا و معندار و آیا دیگر هم معارض آن ثابت شده چنانچه بعضی از ایشان  
 آیه منها ما روی لک فی الموطا عن ابن شهاب عن ابن کثیرة الیمینی عن ابی هريرة ان رسول الله صلی الله علیه  
 و آله من صلوة جهر فیها لم یسره فقال هل قرأ معی احد منکم انفا فقال رجل نعم یا رسول الله  
 فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما قولی مالی انما زعم القرآن قال فأتی الناس من یسره  
 رسول الله صلی الله علیه و آله فیا جهر فیها رسول الله صلی الله علیه و آله سلم بالقراءة من الصلوة حين یسره و لکن  
 رسول الله صلی الله علیه و آله سلم و ایضا رواه ابوداود فی سننه و قال حدیث ابن کثیرة یسره و رواه معمر بن  
 وهب عن ابن زهری عن علی بن مغیرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة  
 قال ترمذی فی البیاض عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة  
 منها ما روی فی البیاض عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة عن ابی هريرة

بن قسطنطین عن عطاء بن رباح عن حمزة بن عیسیٰ بن ابی بن ثابت عن القراءۃ مع الامام فقال لا قراءۃ مع انما  
 فی شیئی انتی وایضا رواد مسلم فی صحیحہ ہذا اللفظ ولفظ شیء درین حدیث کہ منکر وارد شدہ است  
 صلوة جہریہ و سریرہ را و منکر لا قراءۃ مع لا نفی الجہس است مرقرة فاتحہ و غیرہ را و روایت مسلم  
 باین لفظ آمدہ است کہ ہو موجود فی صحیحہ منها ما روی انہما فی بابہ کہ القراءۃ خلف الامام فیما جہریہ جہریہ  
 بن عبدہ بن المبارک حدیثا محمد بن سعد الاثری قال حدیثی محمد بن عجلان عن یزید بن اسلم عن ابی بصیر  
 عن ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اما الا امام لیؤتمر بہ فاذا کبر فکبر و اذا  
 قرا فانصتوا اشیء لفظ و اذا قرا فانصتوا و فی حدیث سابق فاشیء اس عن القراءۃ صریح  
 الدلائل براین کہ مراد محسوم قراست و معہذا متعین کہ و آن را روایت دیگر کہ بلفظ شیء است  
 وارد شدہ است منها ما روی الطحاوی فی معجم الامامین الروایۃ الذکوۃ و غیرہ و گذشتہ شد روایت  
 طحاوی را بسببیکہ روایات ازینجا بہت کہ شافعی ہر گاہ کہ مذہب خود را در قراءۃ خلف الامام  
 بصلوة جہریہ از روایت صحیحہ غیر محتمل ان و بل مخالف یافتند و نیاقتند حدیثی صحیح موافق مذہب خود را جابر کرد  
 قراءت خلف الامام در جہریہ وقت قراءت امام و اختیار کردند کہ امام سکوت کند بعد قراءت فاتحہ بری  
 متقدما یا تا اوسان فی سجۃ زید جابجہ جالا حرمین میں معمول است پس بطاہر است کہ اگر نزد شافعیان حدیث  
 کہ ابو داود روایت کردہ بہ ثبوت سجد ہرگز این تکلف خلاف وضع اختیار نمیکردند حال آن کہ این سکوت  
 ایشان دلیل محتاج است و الا لازم میاید قلب موضوع خانجہ صاحب شرح و قایمیکو و سکوت الامام  
 الموت قلب الموضوع معلوم شد کہ شافعیان ہم درین سلسلہ حیرند و ہند علم بالصواب و بہرہ سوم آن کہ  
 مراد از حدیث من کان اماما قراءۃ الامام لقرآۃ ما ورائی تخلفی تواند شد جہرا و ی حدیثی کہ  
 ابن عبدہ حدیث است او خود میگوید کہ متقدمی خلف الامام فاتحہ ہم بخواند و این معنی از جابر بن عبد اللہ  
 صحیحہ متعددہ بہ ثبوت ہو سببیکہ روی مالک فی موطا حدیثا و ہب یکسان نہ سمع جابر بن عبد اللہ

[illegible]

قلم بصل الا ورا الامام اتی کویم من هرگاه که عموم است و اذا قرئ القرآن وطلعت الشمس  
 له امام در قاجر و غیره بتفسیر حدیث صحیح موقوف فی نزول بیت مرفوع ثابت که دید پس حبیب الله را بدست  
 و که ام خد شده تویم را کجایش کند نه است مکنون اصل عن ابی جریم و نهیما و محل دم زنده و محل نفس براری  
 نظر صحت و محلی علو و الاعلی و الله تعالی اعلم باقی اندامی که گفته شد که ما هر معاذ است که میوه و اذا قرئ القرآن  
 فاستمعوا له و انصتوا اینست که انصت برای استماع است و آن تصور است در جهریه و سر سینه و محلی  
 نشود خبر من کان امام را هم بر صلو جهریه موافق شود آیت خبر یک محل که با مذهب مالک و یونیده ماری  
 مالک فخطبه من لا نأمر قال مالک عن هشام بن عوده عن بهیه کان یقرأ حلف الامام فیا لا یحرف فیه الامام  
 قال مالک عن یحیی بن حیدر عن یحیی بن ابی ربه بن ابی عبد الرحمن ان القاسم بن محمد کان یقرأ حلف الامام  
 فیا لا یحرف فیه الامام بهیته را قال مالک عن زید بن رومان ان نافع بن جبرین یحکم کان یقرأ حلف الامام  
 لا یحرف فیه الامام بالقراءة اتی کویم من این قول امام بخند و جبر مد فوج است و اول این که تخصیص نص است برای  
 از قبل اسی جائز نیست بلکه است بمعموم خود بایست که تا بر بایند و نیز در بعض و آیت حدیث و در گذشته است  
 اذا قرئ له استماع انصتوا پس انصت معنی توجع است و قراءت عام است جهریه و سریه را پس خبر امام  
 بهر دو صورت مرتب خواهد شد و در آیت که یطعنون فاستمعوا للبتة و جهریه خواهد شد و انصتوا بمعموم خود است  
 و اگر انصت امام صرف برای استماع باشد لازم میاید ازین که اگر مقتدی قراءت امام را بسبب از امام نشود  
 پس این مقتدی را انصت ممنوع باشد حال که مذهب امام مالک چه اندام و نیز صورت انصت به غیر آن و نیز  
 مالک است اما نقل کرده این فهم با معین است و رای یک مجتهد بود که لازم نیست چه جای وقتی که این معارض  
 است و جیش صحیح باشد بلکه محلی است که هر چه از صحابه یا غیره منقول است در حدیث یعنی قبل از منی قراءت خلف  
 خواهد بود و محققان نیز لازم نیاید که روی بن کعب لما نزلت فیه الاية ترکوا استماع حلف الامام معنی  
 شد که در سابق خلف الامام نخواهند بود و بعد نزول این آیت ترک کردند و آنچه بر و است مالک از قاسم بن محمد

منقول است از این خلاف هم ثابت شد است حیث قال محمد بن موطا جدهما اسامه بن زید المدنی حدثننا  
 سالم بن عبد الله بن عمر قال کان ابن عمر لا یقر خلف الامام قال ای سائف لست القاسم بن محمد  
 ذلک فقال ان تمکنه فقد ترک ما سمع من تعبدی هم ای من الصحابة والنابغین ان قدمت فعدوا سبیل  
 تعبدی هم وکان القاسم ممن لا یقر پس معلوم شد که نزد قاسم بن محمد یکی از فقهائ سبیه مدینه است و در آن  
 مطلقا هر دو امر جاری بودند و گاهی خواندی و گاهی بخواندی از آنست و حدیث و وجوب قرائت نمی فهمید و الا  
 چگونه ترک میکرد غل بآن بلکه مرجع قول می اختلاف صحابه بود و وجه دوم آن که اگر بعضی آثار در قدس است  
 خلف الامام فیما لا یجوز ثابت که دید ما آثار در عدم قرائت خلف الامام مطلقا یعنی بدون تقلید جهیده و سبیه بن  
 کثرت رسید اندک که تا نقل کرده از بعضی ادکت سبعین بدر یکلم علی نه لا یقر خلف الامام و غیر این هم بسیار  
 مکرر در روایا مطلقا خصم را کنش تعبد است که از قبل دعوی بلا دلیل باشد لهذا از این در گذشتند و همان  
 روایا نقل نمایند که جهل تخصیص بجهیده از آنکه روی مسلم فی صحیح عن خطاب بن سیرانه خبره انه سئل زید بن  
 ثابت عن لعنه راده خلف الامام فقال لا قراة مع الامام فی شیء انتی امر او فی شیء من اهلوا استکلموا  
 فی بعض الروایات قال الطحاوی حدثننا یونس بن عبد الله علی حدثننا عبد الله بن وهب اخبرنا حمیه بن شریح عن  
 بن عمر عن عبد الله بن قسّم انه سئل عبد الله بن عمر و زید بن ثابت جابر بن عبد الله قال لا تقر خلف الامام  
 فی شیء من اهلوا حدثننا یونس حدثننا ابن وهب اخبرنا حمیه بن بکیر بن عبد الله بن الاشج عن ابیه عن عبد الله بن  
 مقسم قال سمعت جابر بن عبد الله قد ذکر مثله حدثننا یونس حدثننا ابن وهب اخبرنا حمیه بن بکیر عن ابیه عن خطاب بن سیرانه  
 عن زید بن ثابت یمنه یقول لا یقر الموقم خلف الامام فی شیء من اهلوا حدثننا محمد بن سلیمان حدثننا  
 بن محمد حدثننا اسماعیل بن ابی بکر عن زید بن قیس عن خطاب بن سیرانه عن زید قد ذکر مثله قال الطحاوی یمنه یقول  
 جاءه من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد اجمعتوا علی ان لا تعبدوا خلف الامام و قد دفعهم علی ذلک  
 روی عن ابی صلی الله علیه وسلم ما قد ذکره و ستمد لهم انظر الذی ما قد ذکرنا ذلک اولی ما خلفه



کلام الطحاوی نقلت من معانی الآثار و فی مصنف ابن ابی شیبہ حدیثا معتمر عن ابی بشیر عن سعید بن جبیر قال سئل  
عن استیلاء خلف الامام قال لیس و را الامام قراة انتهى و بعضنا را زین هم مصحح تراوده اندکار و می  
فی کتاب الآثار خبرنا ابو حنیفه قال حدیثا صحاح عن ابی اسیم قال قرا علی بن قیس قطیفما یحریه و لاینها لا یحریه  
ولا فی الرکتین الاخرین ام ایستلان لا یخیرا خلف الامام انتهى قال یعنی فی التمهید ثبت عن علی بن سعید بن  
بن ثابت انه استیلاء مع الامام لا فیما هو و لاینها جزا شئی حدیثا و کن عن الضحی بن عثمان عن عبد بن  
عن ابن ثوبان عن زید بن ثابت قال لا تقرا خلف الامام لان جهرا و لان حافت حدیثا بفضل علی بن عمر بن  
بن قیس قال سالت سعید بن خفصه اقرا خلف الامام فی الطهر العصر قال لا ردیها ابن ابی شیبہ بس الکون  
هوید کشت که مذہب بهر صحابہ بن است که قراة خلف الامام مطلقا نباید بخند که ظاهر از جمیع ایشان  
چنان مفهوم میگرد که نمی گویند ایشان مگر بعلی که از آن حضرت صلی الله علیه وسلم رسیده است چنانچه وجه  
که عقرب سیاحت ایشان به عاقل و بلند علم بالصواب و وجه سیوم و دلیلت قطع و موزن لکحل الای و بل  
یدفع کل الاقاویل یعنی از حدیث مرفوع صحیح الاسناد ثابت گشته که در صلوة سریم قراة امام برای مقتدی  
کافیست مقتدی را نباید خواند که روی محمد فی موطاء خبرنا اسرائیل عن موسی بن ابی عایشه عن عبد بن  
شاذل بن الهاد قال اثم رسول الله صلی الله علیه وسلم انکس فی العصر قال قرا رجل خلفه فشره الذي يليه  
ان صلی قال لم تغترنی قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم انکس فکرمته ان قرا خلفه فسمعته النبي صلی الله علیه وسلم  
فقال من كان له امام فاقه انه قراة انتهى و یجابا ر شیهه خود کند که درین و آیت قراة و درای فاتحه مراد  
زیرا که جواب ازین که قراة خلف الامام مطلقا نباید تجا باشد یا غیر آن عقرب بلایل واضح گشته و در جواب  
این یعنی منظور است که در سریم خلف الامام نباید خواند فلین خط و روی الیث بن سعد عن ابی یوسف عن حنیفه  
عن عن موسی بن ابی عایشه عن عبد بن شاذل عن جابر بن عبد الله ان رجلا قرا خلف النبي صلی الله علیه وسلم  
فی الطهر و العصر و ما الیه جل فیما ه فیما انصرف قال استاذنا ان قرا خلف النبي صلی الله علیه وسلم قد اکراد

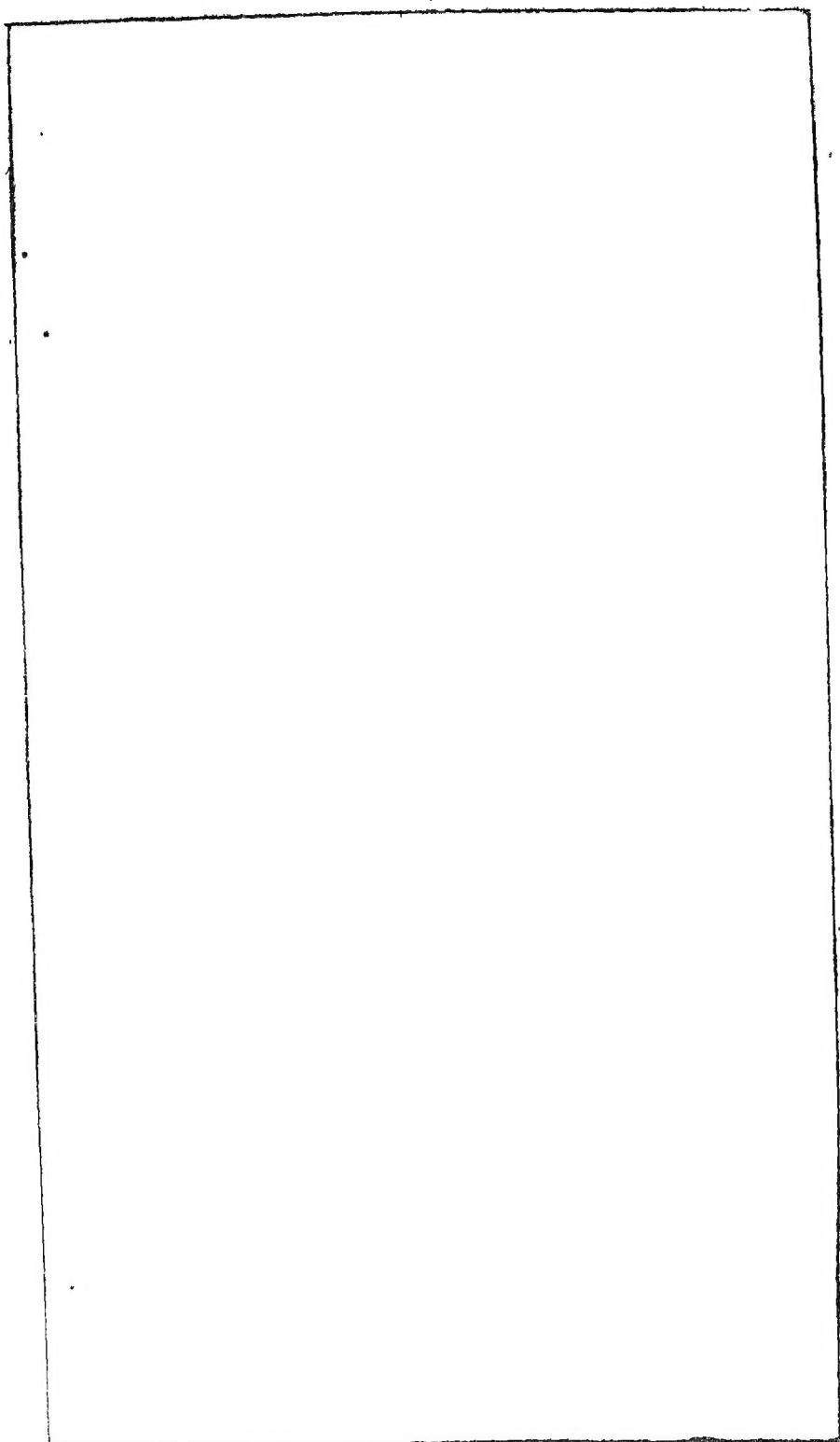
حتی سمع ابنی صلی الله علیه وسلم فقال یول الله صلی الله علیه وسلم من صلی خلف الامام فان تراءه الامام  
 لقراءة انقی ذکره انما یضرب فی شرح المسند وسنده صحیح واهنا اشار الی هذا الحدیث ابن الامام فی شرح  
 التذکره حدیث قال فی روایة لا یخفی ان فی ذلك کان فی الظاهر والعصر مکنا ان رجلا قد اختلف رسول الله صلی  
 علیه وسلم فی الظاهر والعصر فادعی الیه رجل فمناه فلما اضر قال شایخ قال العیض فی شرح البخاری انما یخرج  
 الله رقیقنی عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه وسلم قال یفیک قراءة الامام خاف او جهل فی کلم من کون  
 وحکایت انک یحک که ده شود آیت و حدیث بن یک محمل که تراءت خلف الامام مطلقا نباید خواند و اگر  
 اصوله جهل به او شیه ام القرآن و غیره تا یجیت شود تا منی جادیت و نصیرت را ندانم بولحق اهرج و حق است  
 بالاتباع حکایت صحابیه که یکنی ان جماعه من اهل اجتماع المناظره الامام الاظم فی مسکنه  
 خلف الامام فادعی قالوا ما دلیک فی منعت من لقائه خلف الامام ونحن نیک لئلا نطرق فی ذلک لیس له فها  
 لهم الامام لایلقوا احدا یطرحوا لکن لما جیتهم المناظره ولا بدکم منها فانما روایکم واحدا مناظره فها  
 رجلا منهم فقال الامام لهم هذا قد ختمتوه قالوا نعم قال فان زمته تجزئکم قالوا نعم فان قام حکمکم فها  
 نعم قال فها جواب جیتهم فی حقیقت کان الواحد منکم یوزان یقوم عنکم فی المناظره و کفیتهم به فها فی  
 بقراءة امامهم و مناجاة نصر فوا مقهورین و هتد علم بصواب الدلیل و البس جالسا یگوید که  
 احمد علی که حال من ضعیف نیست که در متعدد اختلافیه من لایمکه برج مختلفان وقوع اختلاف  
 بین اصحابه و التبعین است سکوت و ترک مانع رغبتا و پسندیده بین امور میدانم چرا که دریافت شدن  
 بالحقین که تو هم جانب مخالف را دران دخل نمائند و مراد شارع که فی نفس الامر مت معلوم شود ممکن نیست بلکه  
 منظورش شارع همین است که اختلاف که درنا حدیث خلاف امتی رجحان ظهور کرده و در آن طرف شارع است  
 این امر منظور بودی شدن می توانست چنانچه در بعض امور صریح مثل فضیلت صلو و صوم و غیره که کسی را  
 اختلاف که دید پس معلوم شد که خود شارع را درین خلاف حکمتی است فامض که او موجب محبت است که

فخر المذهبین خلاف المذهب العلم ان اختلاف المذهبین هذه امة نعمة كبيرة وفضيلة عظيمة وله  
سر لطيف وركه اعلمون وعمي عنه الجاهلون حتى سمعت بعض الجاهل يقول البرصا لله عليه وسلم جاء بشرع و  
فمن اين قدس البعثة ومن الجواب الصواب ان يأخذ في تفضيل بعض المذهب على بعض تفضيلا يؤدي الى تفضيل  
المفضل عليه تقييده واما ادى الى الخصام بين المذاهب وصارت محسنة وجمية الى اهلته واهله تميزهون عن ذلك  
وقد وقع الاختلاف في الفروع بين الصواب وهم خير الامة فما حاصم احد منهم اجداد ولا هادي اجداد فكيف  
دردان اختلاف هذه الامة ترجمه من تهتقا وقال عليه السلام ان صحت نبوة التوهم في السما فيا امة تميزهون  
وختلاف اصحابكم ترجمه وقال السيوطي ان في هذا الحديث فوائد منها اخباره صلى الله عليه وسلم باختلاف  
المذهب بعدة الفروع ورضاه بذلك وتقريره عليه مدحه حيث جعله ترجمه تحت سيطرة ان كان تميزهون  
على يدى كلهم على حق فلا لوم على احد منهم ولا ينسب الى احد منهم خطية لقوله صلى الله عليه وسلم فيا امة تميزهون به تهتم  
وفي ذلك سر لطيف فمن ثم روى البيهقي في المدخل بلفظ ما ليس لوان اصحاب محمد صلى الله عليه وسلم لم يختلفوا في  
المختلفون من خصته التي كلام السيوطي مخصصا لابلان في ن بامنا بل لازم است که این در رابطه است  
یعنی جدول مناقشه که موجب هیچ باین میشود تحریر باشند و در تبهها دو استنباط حکام از اصول و ترجیح  
بر دیگری و معرفت تاریخ از منوخ و غیره امور متعلقه آن دین ایام بسبب بعد زمان و غلبه جهل دشوار و  
محنت و اراجاع الترام تعقید الارطوش مع تعقید یکی از تحقیق و دشمنی و غیره تا رحمهم الله فاما موردی هم  
لکن هر که ایستدیم از معرفت حکام دین بجهت تصور در علم و فهم دست بهس که از ساف و غیره  
میدانیم که اگر چه روی را می خوانیم شد بجهت عدم تعقد در دین و غلبه هوای نفس در مخاک صلاحت میهم  
افق و افلاک ما، اندیس راه مسکت روی همین است که هر که را توافق نزد دست بهس و عقل و تقوی گویند و  
بجست و مانع خود را دور کند و تابع مذنبی از مذاهب را بعد اختیار کند زیرا که اکثر مشایخه باین مذهب  
و پیروی سخن میشود تا آن که بسا اوقات قال و بدل خویش مرشد که حق بجانب من نیست لکن این

بطریق ایشانند و دومی شیطان را میگوید بلکه بویان این میشود که معنی آیت و حدیث بحسب دعوی طایفه  
 تاویل کنم نفوذ یافته من شده و نه سنا و برای همین معنی از جواب است که نه چندان بار پیوسته ای که در کلمه حق جل  
 نیافتم که خبر بر آن نیز استماع حال تین و تقوی و لوی سید صاحب که خبر کاین سلسله اندر مؤید  
 این گشت چه که اصل حق از غرض استغفار حق شود و به بحث و جدل لهذا طوعا و کرها با وجود و یا به و عید  
 بهر نی مواد که این چندی بخوان و به صیقله نقص و از ذرایل خفیه هر چه بدست نظر گذشته است که کتب  
 کرده بصحیح تسبیح را آوردم و از خط سه هم در حق سید این نیم اگر کسی بر او مسلم بران مطلع شود مرا هم اگر ممکن  
 باشد رسد و حق را بدو براه انداخته خبر از افعال الله آموختن که باید و نیستی الله تعالی طریق الله تعالی آن بجز  
 غیر این راهی و آخره عوسا ان یجهد رب العالمین و اهلوه و استلام علی رسول الله محمد و آله و صحبه اجمعین

بنایان الله تعالی و توفیق

۲۸







CALL No. { ۳۹۴۹۳۴۱ } ۳۱.۵۵۷ (R) ACC. No. ۹۹۲۸.....  
 AUTHOR..... احمد علی البسندار نوری  
 TITLE..... الدلیل القوی علی ترک القراءۃ للمقتری

۳۱.۵۵۹ ۹۹۲۸ (R) ۱۹۳۸  
 الدلیل القوی علی ترک القراءۃ للمقتری

| Date | No. | Date | No. |
|------|-----|------|-----|
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |
|      |     |      |     |

MAULANA  
AZAD  
LIBRARY



—:RULES:—

ALIGARH  
MUSLIM  
UNIVERSITY

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.